

فرسایش حقوق مالکیت فکری

نگارنده:

دکتر ژرژ بونه*

مترجمین:

دکتر علیرضا محمدزاده وادقانی** - عمید صالحی راد***

چکیده:

قاعده فرسایش حقوق مالکیت فکری، موضوع نوشته ژرژ بونه، استاد دانشگاه پانتئون اس س (پاریس ۲)، یکی از قواعد ویژه حقوق مالکیت فکری است. چگونگی تولد این قاعده، موضوع، مفهوم، شرایط، چگونگی اجرای قاعده و محدودیت‌های وارد بر اعمال آن در سطح اتحادیه اروپا در سایه آرای صادره توسط دیوان عدالت اروپایی به روشنی و با نگارشی شیوا توسط استاد به رشته تحریر در آمده است، قابل یادآوری است که این قاعده در پژوهش‌های صورت گرفته تحت عناوین گوناگون از جمله زوال حق، استیفای حق و غیره آمده است. بررسی‌های صورت گرفته نیز بدون توجه به یکی از اصول بنیادین حقوق مؤلف، یعنی اصل تعیین مقصد اثر صورت گرفته است. در این نوشته استاد ژرژ بونه پاسخ‌های مناسب برای پرسش‌های گوناگون کنجکاوان این قاعده در نوشته‌ای مختصر ارائه می‌دهد که تقدیم به علاقه‌مندان این رشته از حقوق و جامعه حقوقی می‌شود. ضمناً قابل اطلاع‌رسانی است که از این نویسنده در این خصوص مقالات متعددی چاپ شده است.

کلیدواژه‌ها:

فرسایش حق، حق توزیع، اتحادیه اروپا، حق مؤلف، واردات موازی.

مجله پژوهش‌های حقوقی (فصلنامه علمی - ترویجی) - شماره ۴۳، پائیز ۱۳۹۹
صفحه ۳۲۳-۳۹۱، تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۳/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۴

* استاد دانشگاه پانتئون اس س (پاریس ۲)

Email: mohamadz@ut.ac.ir

** دانشیار دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول

*** کارشناس ارشد حقوق مالکیت فکری، دانشگاه تهران، تهران، ایران

Email: Amid.salehirad@gmail.com

مقدمه

در طبقه‌بندی حقوق خصوصی، حقوق مالکیت فکری مشخصاً در دسته حقوق مطلق جای می‌گیرد. در واقع از دیرباز بدون چون و چرا پذیرفته شده است که این حقوق بی‌هیچ‌گونه محدودیت و به همان شکلی که قانونگذار تعریف کرده، در تمام طول دوران مدت حمایت بر همگان تحمیل می‌شود. اطلاق نام مالکیت فکری که اغلب اوقات برای اشاره به آن به کار رفته به خودی خود گویای قدرت این حقوق است.

برای پرداختن به اصل مطلب موضوع حاضر باید اشاره کنیم، حقوق مالکیت فکری که تحت حاکمیت اصل بنیادین سرزمینی است، به‌طور خاص به صاحبان خود این امکان را می‌دهد که با هر نوع واردات محصولات مشابه محصولات مشمول این حق از سایر کشورها به کشوری که در آن از این حق برخوردار هستند، مخالفت کنند. این نوع واردات نقض مالکیت فکری تلقی می‌شود، همانند حالت تولید در سرزمین ملی توسط شخص ثالث غیرمجاز، آن هم صرف‌نظر از مبدأ کالای وارداتی - یعنی حتی اگر این محصول توسط فردی که در کشور واردکننده ذی‌حق است، در کشور صادرکننده وارد چرخه اقتصادی شود. این امر بدان معناست که صاحب حق مالکیت فکری در یک کشور قانوناً می‌تواند در مقابل رقابت محصولات که خود وارد چرخه بازار کرده و یا با رضایت او به فرض به قیمتی پایین‌تر در کشوری دیگر عرضه شده است از منافعش حفاظت کند؛ خواه در این کشور آخر صاحب حق مالکیت فکری با همین موضوع باشد - که به همین علت حق موازی نامیده می‌شد - و خواه فاقد این حق باشد.

با لازم‌الاجرا شدن پیمان رُم و ایجاد یک بازار مشترک، راهکاری کاملاً متفاوت در این باره مقرر گردید. این پیمان که از اصول اقتصاد آزاد الهام گرفته، در حقیقت اصل رقابت آزاد بین شرکت‌های کشورهای گوناگون عضو اتحادیه اقتصادی اروپا را پایه‌گذاری کرد. این رقابت آزاد ضرورتاً مستلزم گردش آزاد کالا در قلمروی اتحادیه است که مواد ۳۰ به بعد پیمان رُم آن را چنین تعیین می‌کند: «اعمال محدودیت‌های کمی برای واردات و همچنین هرگونه اقدام با اثری مشابه» اصولاً برای کشورهای عضو ممنوع است. مواد قانونی ۵۹ و ۶۰ همچنین آزادی ارائه خدمات را مقرر می‌دارند. این مقررات نسبت به قوانین ملی از اولویت برخوردار بوده و بر آنها غالب هستند. باین حال نگارندگان پیمان آگاه بودند که در هر کشوری برخی منافع اساسی وجود دارند که به‌نوعی از نظم عمومی ملی سرچشمه می‌گیرند و گردش

آزاد اقتصادی نمی‌تواند به راحتی آنها را به چالش بکشد. دغدغه حفظ حاکمیت دولت در رابطه با این منافع است که مقررات ماده ۳۶ این پیمان را توجیه می‌کند.

برابر عبارت نخست این ماده، مواد ۳۰ به بعد فقط به دولت‌ها اجازه می‌دهد، به منظور حفاظت از برخی حوزه‌ها، با وضع قوانین ملی مانع از گردش آزاد کالا گردند؛ این متن قانونی فهرست محدودی از این حوزه‌ها را ارائه می‌دهد که از جمله عبارتند از حفاظت از سلامتی و جان انسان‌ها و حیوانات، امنیت عمومی، نظم عمومی و همین‌طور «مالکیت صنعتی و تجاری»؛ که مطابق با رویه قضایی که از این پس تثبیت شده است، مجموعه حقوق مالکیت فکری را دربرمی‌گیرد. همین امر برای اثبات اهمیت حقوق مالکیت فکری که اصولاً با نظم عمومی ملی کشورهای عضو مرتبط است، کفایت می‌کند.

باین حال، عبارت دوم ماده ۳۶ محدودیت‌هایی مهم در ارتباط با آزادی مورد اشاره در عبارت اول به دولت‌های عضو اتحادیه اقتصادی اروپا (CEE) وارد می‌کند: در واقع قوانین ملی که برای حفظ یکی از منافع اساسی مورد اشاره مانع از گردش آزاد کالا می‌شوند، «لازم است که نه ابزار تبعیضی خودسرانه باشند و نه محدودیتی با پوشش مبدل را در تجارت بین دولت‌های عضو ایجاد کنند.» این عبارت دوم بیانگر اصل تناسب^۱ در حقوق اتحادیه بوده و در اینجا به وضوح بدین معناست که تمهیدات حقوق ملی به منظور تضمین حفظ منافع ملی مورد اشاره دقیقاً باید به آنچه ضروری است، محدود شوند، همان‌طور که دفاع برای مشروع بودن باید دقیقاً متناسب با حمله باشد. به عبارت دیگر، دولت‌های عضو نباید تحت پوشش حفاظت از منافع ملی متعالی خود در پی دیوار کشیدن بین بازارهای ملی باشند. تبعیض خودسرانه عبارت است از آنکه با دو شخص قرار گرفته در موقعیتی یکسان بدون هیچ‌گونه توجیه عینی، رفتاری متفاوت صورت گیرد. این خطر در حوزه مالکیت فکری عملاً نادر است، مگر در مورد موضوع جعل و تقلب (نقض حقوق مالکیت فکری).

محدودیت با پوشش مبدل در تجارت بین دولت‌ها عبارت است از بهانه کردن خطرری کمابیش واقعی در ارتباط با گردش آزاد کالا به منظور توجیه اقداماتی که در واقع هدف از آن اساساً حفاظت از تولیدات ملی در مقابل رقابت محصولات وارداتی از سایر کشورهای عضو است. نمونه‌ای از این مورد مربوط به دولت بریتانیا، پرونده‌ای است معروف به بوکلمون‌های نوئل که در تاریخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۸۲ منجر به صدور حکم شد. در این حکم دیوان عدالت

اتحادیه اروپا، مقرراتی را مردود اعلام کرد که به‌طور ناگهانی و بدون توافق اعضاء هر نوع واردات گوشت بوقلمون به بریتانیا از برخی کشورهای عضو از جمله فرانسه را با بهانهٔ دروغین خطرات آلودگی مربوط به یک اپیدمی که از چند سال قبل متوقف شده بود ممنوع می‌کرد. این رویکرد که در ظاهر با دغدغهٔ حفاظت از سلامتی و جان حیوانات بریتانیا توجیه شده بود، در حقیقت می‌خواست از دامداران ملی در برابر میزان قابل توجه واردات بوقلمون فرانسوی حمایت کند.

اگر قانونگذار ملی بدون استثناء به صاحب یک حق اجازه دهد تا با هر نوع واردات محصولات مشابه با آنچه این حق در برمی‌گیرد مقابله نماید - از جمله محصولاتی که خود این شخص وارد چرخهٔ بازار کشور صادرکنندهٔ عضو کرده است - واضح است که در مبحث مالکیت فکری گرایش به سوی محدودیت با پوشش مبدل به‌وجود می‌آید؛ بنابراین مقررات حقوق ملی صرفاً در مواردی می‌توانند در مقابل اولویت قاعدهٔ اتحادیه‌ای گردش آزاد کالا بایستند که آن مقررات برای بقای حقوق مالکیت فکری ملی به نظر همگان ضروری باشد.

در این میان همچنان باید مشکل یک مرزبندی دشوار حل شود: چگونه می‌توان به شیوه‌ای دقیق مرز بین حقوق ملی حافظ مالکیت‌های فکری و قاعده اتحادیه‌ای گردش آزاد اقتصادی را معین کرد؟ امتیازاتی که قانونگذاران ملی برای حقوق مالکیت فکری قائل می‌شوند، دقیقاً تا چه شرایطی باید در برابر الزامات اتحادیه‌ای کنار گذاشته شوند؟

برای پاسخ دادن به این پرسش، دیوان دادگستری اساساً مقرر داشته است، حق مالکیت فکری که بر محصولی مشخص دلالت دارد، نمی‌تواند در تمام دوران وجود آن محصول ادامه یابد، بلکه برعکس باید در زمانی معین به پایان برسد. رویهٔ قضایی اتحادیه به‌طور ویژه از آثار کوهلر، دانشمند آلمانی، الهام گرفته که در اواخر قرن ۱۹ پیشنهاد کرد، در مورد حقوق ثبت اختراع در قلمرو سرزمین ملی نوعی محدودیت باید اعمال شود. یکی از اهداف مورد نظر او مبارزه با اعمال هزینه‌های تحمیلی بود. کوهلر خود تحت تأثیر ایده‌های اقتصاددان انگلیسی همچون آدام اسمیت و همین‌طور حقوق آمریکا قرار داشت.

لازم به یادآوری است که دیوان عدالت توانست قاعده فرسایش حقوق را به ابزاری بسیار قدرتمند و نسبتاً دقیق وارد در حقوق اتحادیه کند؛ امری که آشکارا از تمام پیش‌بینی‌های «مبتکران» این نظریه فراتر می‌رود. در واقع هرچند ممکن است انتقاداتی به این قاعده وارد باشد، اما در هر حال قاعدهٔ فرسایش حقوق بدون شک در ایجاد بازاری مشترک متشکل از کشورهای عضو نقش بسزائی داشته است.

اقتدار دیوان عدالت برای الزامی کردن قاعده فرسایش حقوق در اتحادیه کافی بود؛ اما به نظر مناسب رسید که این قاعده به موجب مقررات کنوانسیون لوگزامبورک ۱۵ دسامبر ۱۹۷۵ در متون حقوق ملی مربوط به گواهی ثبت اختراع و همچنین با اعمال مقررات نخستین دستورالعمل شورای اتحادیه به تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۸۸ در متون حقوق ملی حاکم بر علائم نیز جای گیرد. قضات ملی باید عیناً و با رعایت رهنمودهای دیوان عدالت که در ادامه به خطوط اصلی آن اشاره خواهیم کرد، قاعده فرسایش حقوق را به اجرا بگذارند.

دیوان عدالت در وهله اول موقعیت‌های مربوط به فرسایش حقوق را برشمرده (۱)، سپس به صورت تدریجی و در جریان رویه قضایی متعاقب آن، استدلال خود را به سوی محدود کردن کاربرد این قاعده به نفع حفاظت از حقوق ملی سوق داده است (۲).

۱- موقعیت‌های فرسایش حقوق

تعیین مقررات حقوق ملی که برای بقای حقوق ملی مالکیت فکری ضرورت دارد، پیش از هر چیز مستلزم تعیین هدفی است که قانونگذار ملی قصد داشته با وضع قوانین خاص بدان دست یابد. این هدف مطابق با کار و وظیفه‌ای است که برای هر یک از اقسام حقوق مالکیت فکری تعیین شده است. مقررات حقوق ملی که موجب تحقق این وظیفه هستند، باید بر قاعده اتحادیه‌ای گردش آزاد اموال برتری داده شوند.

بدیهی است برحسب اینکه حق موردنظر بر یک اثر دلالت دارد (الف) یا بر یک نشان تمایزدهنده یا همان علامت (ب)، این کارایی متفاوت خواهد بود.

۱-۱- حقوق مربوط به آثار

دیوان دادگستری اتحادیه اروپا در وهله نخست ترسیم استدلال خود را حول حقوق مربوط به آثار قرار می‌دهد تا در ادامه به شیوه‌ای دقیق‌تر به آن بپردازد.

نخستین رأیی که قاعده فرسایش حقوق را به کار می‌بندد، دادنامه مربوط به پرونده Grammophon Deutsche در ۸ ژوئن ۱۹۷۱ راجع به حقوق مجاور حق مؤلف است، برابر رأی یادشده، این حق (حق مجاور) که در یکی از کشورهای عضو یعنی جمهوری فدرال آلمان وجود دارد، نمی‌تواند توسط دارنده حق برای ممانعت از واردات حامل‌های صوتی به کشور آلمان که توسط خود صاحب حق و یا با رضایت او وارد بازار کشور صادرکننده عضو شده است، مورد استناد قرار گیرد. دفاع دیوان دادگستری از قاعده فرسایش مبتنی بر این است که نقض قاعده گردش آزاد اقتصادی حاصل از ماده ۳۶ صرفاً با «حفظ حقوقی که ویژه این

مالکیت است»، یعنی مالکیت فکری موردنظر توجیه می‌شود. عبارت دارای ابهام است، زیرا جستجوی تعریفی از اصطلاح حقوق ویژه این مالکیت، کاری بیهوده می‌نماید. لازم شد تا سال ۱۹۷۴ صبر کنیم تا متوجه شویم که حقوق ویژه این مالکیت عبارت است از مجموعه مقررات حقوق ملی که برای بقای مالکیت‌های فکری ضروری است. منظور همان چیزی است که پروفیسور گلدمن و لیون-کان آن را «هسته سخت» این حقوق نامیده‌اند. ظاهراً دیوان عدالت در آرای قضایی اخیر خود نام «جوهره» را نیز برای اشاره به همین مورد به کار برده است.

استدلال دیوان دادگستری سرانجام در حکم پرونده Centrafarm به تاریخ ۳۱ اکتبر ۱۹۷۴ درباره حق ثبت اختراع روشن تر شد. این حکم در واقع توضیح می‌دهد که حقوق ویژه این مالکیت «عبارت است از آنکه در ازای تلاش خلاقانه مخترع، حق انحصاری استفاده از یک اختراع به منظور تولید یا به جریان انداختن اولیه محصولات صنعتی - خواه مستقیماً و خواه با اعطای مجوز به اشخاص ثالث - و همچنین حق مخالفت با هر نوع جعل و نقض حق مخترع برای صاحب حق تضمین گردد.» (بند ۹) این عبارت در رویه قضایی بعدی نیز تغییر چندانی نکرده است و به همان صورت در حکم صادره در پرونده Merck به تاریخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۱ مشاهده می‌شود.

بنابراین نقش ورقه حق اختراع که عاملی تعیین کننده است، عبارت است از جبران تلاش خلاقانه مخترع. با اعمال دقیق قاعده در سایر موارد می‌توان چنین نتیجه گرفت که این گونه نقش در تمامی شعبه‌های حقوق مالکیت فکری نسبت به کلیه آثار مشترک است. در مبحث حقوق مؤلف، حکم پرونده Magill در دادگاه بدوی اتحادیه به تاریخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۹۱ کارایی دیگری را نیز اضافه می‌کند که شامل حمایت معنوی از اثر است. دیوان دادگستری تعریف حقوق ویژه این مالکیت را از دل این کارایی بیرون می‌کشد. این حقوق ویژه صرفاً امتیازات حاصل از قانونگذاری‌های ملی را پوشش می‌دهد که دیوان عدالت آنها را برای تحقق کارایی موردنظر ضروری می‌داند، البته با اعمال محدودیت فرسایش حق پس از نخستین ورود محصول به چرخه اقتصادی.

این تحلیل نیازمند اشاره به چند نکته است:

۱- حقوق انحصاری صاحب حق در تمام مواردی که اتحادیه الزام به هماهنگی خاصی را مقرر نداشته است، صرفاً مشمول حکم قانونگذاران ملی قرار می‌گیرد. در واقع در این حالت قانون هر دولت است که حتی شرایط وجود داشتن یا نداشتن این حق را تعیین

می‌کند؛ دیوان دادگستری اتحادیه اروپا این تصمیم را دربارهٔ نو بودن که لازمه ثبت اختراع است در حکم صادره در پرونده Thetford به تاریخ ۳۰ ژوئن ۱۹۸۸ اتخاذ کرد. به همین ترتیب چنان‌که دیوان دادگستری در تصمیم خود در پرونده Emi II به تاریخ ۲۴ ژانویه ۱۹۸۹ اعلام کرده است، این قانون ملی است که مدت زمان حق مؤلف را مشخص می‌کند، همچنین طبق تصمیم صادره در پرونده Warner Brothers در روز ۱۷ می ۱۹۸۸، دامنهٔ حق مؤلف را نیز قانون ملی تعیین می‌نماید. سرانجام، مطابق احکام Renault و Volvo در ۵ اکتبر ۱۹۸۸، دامنهٔ حق مالکیت طرح یا مدل صنعتی را نیز قانون ملی تعریف می‌کند.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت به غیر از شرایطی که در آن همسان‌سازی قوانین ایجاد می‌کند، هر آنچه به وجود حق انحصاری صاحب حق مربوط است، صرفاً در صلاحیت حقوق ملی است. باین‌حال لازم به ذکر است که قانونگذار ملی نباید اجازهٔ اعمال تبعیض خودسرانه را بدهد. برای مثال همان‌گونه که حکم پرونده Allen روز ۳ مارس ۱۹۸۸ نشان می‌دهد، نباید با جعلی که از طریق واردات دست به کلاهبرداری می‌زند، نسبت به جعلی که با تولید محصول در سرزمین ملی، مرتکب تقلب شده است، برخوردی سخت‌تر صورت گیرد؛

۲- به‌موجب قاعده فرسایش حقوق، حق انحصاری تعریف‌شده در قانون ملی به تولید پس از اولین ورود محصول موردنظر به چرخهٔ بازار محدود می‌شود که مستقیماً - یعنی توسط خود دارنده حق و یا «با اعطای مجوز به اشخاص ثالث» - صورت گرفته است؛ این امر بدان معناست که صاحب حق نمی‌تواند مانع گردش آزاد محصولاتی شود که شخص ثالث با استفاده از مجوز وارد بازار کرده است. قلمرو این اظهار متعاقباً توسط رویهٔ قضایی مربوط به صدور برخی مجوزها تعیین می‌شود.

چنان‌که مشاهده می‌کنیم این پدیدهٔ فرسایش حقوق تنها به «محصولات صنعتی» مربوط می‌شود. دیوان عدالت در احکام Coditel ۱۸ مارس ۱۹۸۰ و ۶ اکتبر ۱۹۸۲ اعلام کرد حامل‌های مادی حاوی حق مؤلف مانند کتاب‌ها و حامل‌های صوتی نیز مشابه تولیدات صنعتی هستند؛ اما برعکس وقتی اثر مشمول این حق از طریق عرضه در دسترس عموم قرار گرفته باشد، حق مؤلف مستهلک نمی‌گردد؛ امری که در مورد فیلم نیز صادق است؛

۳- درنهایت، این اختیار همواره برای صاحب حق محفوظ است که «با هر نوع جعل اثر

مخالفت کند؛ یعنی او تحت هر شرایطی قادر خواهد بود به حق ملی مالکیت فکری خود در هر کجا که موجود باشد، استناد کند و مانع از آن شود که شخص ثالث محصول حمایت‌شده را بدون رضایت او تولید و روانه بازار کند. اگر چنین نباشد، حق مالکیت فکری صرفاً در حالت نظریه باقی خواهد ماند.

نظام مورد اشاره که مورد ایراد هم واقع نشده را می‌توان به‌خوبی در این عبارت معروف که به‌طور خلاصه آمده است، مشاهده کرد، در مبحث مالکیت فکری، لیمو را بیشتر از یک مرتبه نمی‌توان فشرد ...

۱-۲- علائم

در مبحث حقوق علائم برخلاف حقوق مربوط به آثار، یافتن راهکاری مناسب از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا به‌واسطه ثبت‌های پی‌درپی، امکان تداوم حق مالکیت فکری وجود دارد.

در رویه قضایی دیوان دادگستری به‌وضوح دو مرحله قابل تشخیص است که هم‌گام با تکامل ایده‌ای پیش می‌رود که این رویکرد قضایی از نقش علامت داشته است.

۱-۲-۱- دوره اول

در طول مرحله نخست، دیوان عدالت اعلام کرد طبق عبارت توجیهی شماره ۸ حکم Centrafarm به تاریخ ۳۱ اکتبر ۱۹۷۴ در رابطه با علامت، نقش علامت محدود می‌شود به حمایت از صاحب حق «در برابر رقاباتی که احیاناً می‌خواهند با فروش محصولات که نام جعلی این برند را بر خود دارند، از موقعیت و شهرت آن سوءاستفاده کنند.»

حکم پرونده Hag I به تاریخ ۳ ژوئیه ۱۹۷۴ نیز همین عقیده را بیان می‌کرد. در این حکم حتی تأکید شده است که «هرچند در چنین بازاری، قید مبدأ محصول دارای علامت، مفید است، اما اطلاع‌رسانی موضوع به مصرف‌کنندگان می‌تواند به‌واسطه ابزارهایی غیر از افرادی که در گردش آزاد کالا اخلاص ایجاد می‌کنند، صورت گیرد [...]» یعنی به‌واسطه حمایت قانون ملی علامت (توجیه شماره ۱۴). بنابراین نقش قانون ملی برند به حمایت از «صاحب قانونی یک علامت در برابر عمل جعل از سوی افرادی که فاقد هرگونه صلاحیت حقوقی هستند»، محدود می‌شد. چنان‌که منطبق حکم می‌کند، حقوق ویژه برند که شامل حق تقدم ویژه حقوق ملی بر حقوق اتحادیه‌ای است، برای تحقق عملکرد خود باید به حداقل لازم محدود می‌شد که از نظر دیوان عدالت معادل «تضمین حق انحصاری دارنده حق علامت برای صاحب حق

به منظور اولین ورود یک محصول به بازار» بود.

این راهکار بدون شک در مثال کلاسیک علائم موازی موجود در کشورهای مختلف عضو که صاحب حق واحد از آنها بهره می برد - مانند پرونده Centrafarm - حاکم است. به همان ترتیب که در مورد ورقه ثبت اختراع جاری است، همزمان با نخستین به گردش درآمدن محصول دارای علامت توسط دارنده حق یا با اجازه وی در یکی از کشورهای عضو، باید شاهد فرسایش حق صاحب این علامت باشیم.

اما از نظر دیوان عدالت، اعمال این راهکار در مثال خاص برندهای با مبدأ مشترک نیز جایز بود؛ مانند پرونده Hag که در آن شرکت‌های مستقل به صورت قانونی در چند کشور عضو برای معرفی محصولات مشابه از برندهایی یکسان بهره می بردند که مبدأ مشترکی داشتند؛ این مبدأ مشترک همان شرکتی بود که پیش از شکل گیری بازار مشترک، در این کشورها صاحب برندهای موازی بود.

در پرونده Hag شرکت مذکور به حکم مقامات رسمی، مالکیت یکی از این برندهای موازی را از دست می دهد. دیوان عدالت اعتقاد داشت هیچ یک از دارندگان حق بخشی از علامت در یکی از کشورهای عضو نمی توانند با گردش آزاد محصولات تجاری توسط دیگری مخالفت کنند. هیچ یک از این دارندگان حق مجاز نیستند در برابر رقابت محصولات تولیدی ذی حق دیگر جبهه گیری کنند. این رویکرد حاصل کاربرد افراطی قاعده فرسایش حقوق بود. مصرف کننده نیز از مضرات این رویکرد آسیب می دید، زیرا در این حالت علامت موجب تمیز محصولات شرکت‌های مربوطه از یکدیگر نمی شد.

در طول این مرحله صرفاً حمایت از صاحب علامت است که اجرای قاعده حاصل از قانون ملی حاکم بر علامت و ممانعت از گردش آزاد کالا در کشورهای عضو اتحادیه را توجیه می کند. اما آگاه سازی مصرف کننده در این میان مدنظر قرار نگرفته است. این راهکار انتقادات بسیاری را از سوی دکتربین و از آن جمله انتقاد شورای اتحادیه را به دنبال داشت که در سال ۱۹۷۶ در یادداشت غیررسمی خود با موضوع علامت اتحادیه ای اعلام کرد که وجود علامت برای آگاه سازی مصرف کننده ضروری است. دیوان عدالت نسبت به این انتقادات حساس بود و تکامل رویه قضایی آن در مرحله بعدی، گواه این حساسیت است.

۱-۲-۲- مرحله دوم

در واقع در جریان مرحله دوم، دیوان عدالت کارایی دیگری از برند آشکار کرد و نتایج مهمی را از دل آن بیرون کشید. این کارایی شامل دور کردن مصرف کننده از هر نوع سردرگمی و

تضمین مبدأ محصولاتی بود که علامت پوشش می‌دهد. بر این اساس علامت باید به مصرف‌کننده اطمینان دهد، محصولاتی که او در بازار می‌بیند و دارای یک نشان خاص هستند، از تمامی ویژگی‌های محصولاتی که صاحب علامت وارد بازار کرده است، برخوردارند. این کارایی جدید علامت که کارایی دیگر را نیز نقض نمی‌کند - برای نخستین بار در حکم Terrapin به تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶ اعمال شد.

در این حکم، دیوان عدالت تأیید می‌کند که مقابله قاعده اتحادیه‌ای گردش آزاد کالا با قانون ملی علامت نمی‌تواند در مورد شرکتی کارساز باشد که برای جلوگیری از واردات محصولات صادرشده از یک کشور دیگر عضو به داخل کشورش این قانون را اعمال کرده است؛ محصولاتی که به‌خاطر ماهیت و علامتشان ممکن است با تولیدات این شرکت اشتباه گرفته شوند. علامت مربوط به خواهان Terranova بود که در کشور آلمان مصالح ساختمانی تولید می‌کرد. علامت مربوط به خوانده Terrapin بود که در بریتانیا در تولید مصالح خانه‌های پیش‌ساخته شناخته شده بود.

بدین ترتیب دیوان عدالت پذیرفت که موضوع خاص علامت را بسط دهد؛ در نتیجه از آن زمان به بعد دامنه این موضوع نه‌تنها کارایی نخست علامت را در برمی‌گیرد - که طبق آن صاحب علامت حق دارد با هر نوع استفاده غیرقانونی شخص ثالث از نشان او جهت معرفی محصولاتی مشابه مقابله کند - بلکه حق مبارزه با هر نوع خطر گمراه‌کنندگی محصولات او با سایر تولیدات را نیز شامل می‌شود؛ به طوری که علامت او به مصرف‌کننده اطمینان دهد، محصولاتی که تحت این عنوان تولید می‌شوند، دقیقاً همان محصولات صاحب علامت بوده و از تمامی ویژگی‌های خاص آن برخوردارند. بدیهی است که این امتیاز در هر زمانی می‌تواند اعمال شود.

جای بسی شگفتی است که حکم Terrapin آشکارا موقعیت مربوط به برندهای با مبدأ مشترک را کنار می‌گذارد که یا حاصل تجزیه قراردادی هستند (مانند حکم Sirena) و یا ناشی از تجزیه اجباری (مانند حکم Hag I). ظاهراً از نظر دیوان عدالت اینکه در حالت گفته‌شده تضمین نتواند کارایی خود را ایفاء کند رویداد تکان‌دهنده‌ای نبوده است، درحالی‌که اتفاقاً خطر گمراهی مصرف‌کننده در این بین بسیار چشمگیر است. (توجیه شماره ۶).

دیوان دادگستری در رویه قضایی خود در ارتباط با علائم دارویی از کارایی جدید علامت نتایجی را به‌دست آورده است. در واقع پس از حکم Terrapin، دیوان عالی اتحادیه با سه پرونده متوالی درباره حق صاحبان علائم دارویی موازی در چند کشور عضو روبه‌رو شد که آیا

حق مقابله با محصولات حاوی علامتی که در یکی از این کشورها به ثبت رسیده و در کشوری دیگر توسط شخص ثالث عرضه می‌شود، وجود دارد یا خیر. بدون شک در این موقعیت توجیه شخص ثالث در استناد به فرسایش حقوق صاحب علامت در ارتباط با محصولات موردنظر این بود که با رضایت صاحب حق و به‌طور قانونی وارد بازار شده بودند.

در اینجا دو صورت مسئله وجود داشت: فارغ از جزئیات امر کافی است اشاره کنیم که دیوان عالی در هر مورد این حق را برای صاحب علامت به رسمیت شناخت تا با عرضه دوباره محصولات توسط ثالث که پیشتر عرضه شده‌اند، مقابله کند، البته به شرط اینکه مشخص شود، این محصولات با دخالت شخص ثالث تغییر ماهیت داده‌اند. این دخالت در مورد محصولات دارویی عموماً شامل رعایت شرایط نگهداری به‌لحاظ رفتارهای نسخه‌نویسی پزشکی کشور واردکننده است که اغلب با شرایط متداول در کشور صادرکننده متفاوت هستند. این کار ممکن است موجب قرار گرفتن محصول در معرض نور نامناسب و یا رطوبت قرار گرفته و باعث از دست رفتن خواص دارو شود، یا حتی آن را به ماده‌ای خطرناک تبدیل کند.

رای دیوان عالی این است که خطر چنین تغییر ماهیتی مداخله صاحب برند را توجیه می‌کند، به دلیل نقش تضمینی علامت که با نشان تجاری خود همراه شده است. دیوان عالی در حکم Hoffman-Laroche به تاریخ ۲۳ می ۱۹۷۸ اعلام می‌کند: «[...] این تضمین منشأ مستلزم آن است که مصرف‌کننده یا کاربر نهایی بتواند اطمینان یابد محصول مارک‌داری که به او ارائه شده در مرحله قبل از عرضه به بازار بدون اجازه صاحب علامت مورد مداخله شخص ثالث قرار نگرفته و در اصالت اولیه آن خدشه‌ای وارد نشده است.» (توجیه شماره ۷، بند ۳) در نتیجه، مطابق با عبارت اول مقررات ماده ۳۶ معاهده، حق صاحب علامت برای مقابله با مداخله این چنینی شخص ثالث از حقوق ویژه برند حاصل می‌شود و بنابراین قاعده فرسایش حقوق در این راستا نقشی ایفاء نمی‌کند.

سه رای به این تحلیل اختصاص یافته‌اند. رای Pfizer به تاریخ ۳ دسامبر ۱۹۸۱ فهرست تمهیداتی را که شخص ثالث باید در نظر داشته باشد تا مورد تعقیب قضایی صاحب علامت دارویی قرار نگیرد با جزئیات برمی‌شمارد. به نظر می‌رسد که عملکرد ضمانت علامت به‌نوعی مرتبط با منفعت عمومی است و طبیعتاً صاحب علامت نیز ملزم به رعایت آن است، زیرا نفع خود او نیز چنین حکم می‌کند.

پروژه قانونگذاری مربوط به علامت اتحادیه‌ای و نخستین دستورالعمل شورا به تاریخ ۲۱

دسامبر ۱۹۸۸ که همسان‌سازی برندهای ملی را مدنظر داشت^۲ صراحتاً به این رویه قضایی اختصاص دارند. همین راهکار در ماده قانونی L713-4 قانون مالکیت فکری نیز تکرار شده^۳ که اعلام می‌کند: «این اختیار برای مالک [علامت] محفوظ باقی می‌ماند که چنانچه دلایل مشروعی مبنی بر ایجاد دگرگونی یا تغییرات بعدی در وضعیت اولیه محصولات داشته باشد، با هر نوع عمل تجاری‌سازی جدید محصول در بازار مخالفت کند.» مشاهده می‌کنیم که این عبارت که آشکارا از مقررات اتحادیه الهام گرفته است، امکان مشروع بودن دلایلی بجز تغییر ماهیت و خراب شدن محصولات را نیز در نظر می‌گیرد؛ امری که چشم‌اندازهای جالبی را به روی ما می‌گشاید.

در نهایت، دیوان عالی اخیراً با چشم‌پوشی از حذف کارایی ضمانت علائم با مبدأ مشترک، انسجام رویه قضایی خود را تضمین کرد. این دادگاه در حکم Hag II به تاریخ ۱۷ اکتبر ۱۹۹۰ چنین رأی داد که هر دارنده حق نسبت به بخشی از یک علامت کشورهای عضو که تجزیه شده است و محصولاتی یکسان یا مشابه را پوشش می‌دهد حق دارد به‌منظور جلوگیری از ورود محصولاتی که توسط ذی‌حق دیگر در یکی دیگر از کشورهای اتحادیه عرضه شده، به قانون ملی خود متوسل شود. بدون شک کارکرد ضمانتی علامت این راهکار را ایجاب می‌کند: طبق این حکم علامت باید به مصرف‌کننده اجازه دهد تا «بدون امکان اشتباه، این محصول (حاوی نام علامت) را از سایر محصولاتی که منشأ دیگری دارند، تفکیک کند.» (توجیه شماره ۱۴) علامت از ابزارهای معرفی یک شرکت است که محصولاتی را وارد بازار می‌کند و در حکم تأکید شده است «علامت حاوی مسئولیت در کیفیت است.» (توجیه شماره ۱۳)

بدین ترتیب رویه قضایی چنان‌که در حکم Hag I بیان شده، در ارتباط با علائم با مبدأ مشترک رویکردی کاملاً برعکس و البته منطقی را در پیش می‌گیرد. مفسران حقوقی عموماً معتقدند که این راهکار جدید بر تمامی وضعیت‌های تجزیه، خواه اجباری و خواه قراردادی، قابل اعمال است.

در مجموع می‌توان گفت که امروزه حق صاحب علامت پس از نخستین عرضه محصول حاوی علامت که این فرد تولید کرده یا اجازه تولیدش را داده است، مستهلک می‌گردد، مگر

۲. نک: ماده ۷، بند ۲.

۳. نک: قانون فرانسه به تاریخ ۴ ژانویه ۱۹۹۱، بند ۲ ماده ۳-۱۵، ۲.

آنکه علتی مشروع دعوی حقوقی صاحب علامت در حمایت از مصرف‌کننده را توجیه کند؛ مانند هنگامی که محصول پس از تجاری‌سازی، توسط شخص ثالث دچار تغییر ماهیت می‌شود.

مواردی که گفته شد موقعیت‌های مربوط به استهلاک حقوق هستند. اما روشن است که پس از اعمال شدید این محدودیت بر حقوق مالکیت فکری به‌منظور پیشگیری از اختلال در تحقق بازار مشترک، دیوان دادگستری متوجه شد که افراط در این راه موجب آسیب رسیدن به یکی از عناصر قابل توجه ثروت ملت‌ها می‌شود. در واقع باید بدانیم که بیش از ۸۰٪ محصولات که در تجارت بین کشورهای عضو اتحادیه نقش دارند، مشمول حقوق مالکیت فکری هستند.

بنابراین دیوان دادگستری تلاش کرد تا به‌نحوی سودمند محدودیت‌هایی را در اعمال قاعده فرسایش حقوق مالکیت فکری تعیین کند.

۲- محدودیت‌های وارد بر اعمال قاعده

بدون شک اصل فرسایش حقوق شرطی اجتناب‌ناپذیر در ائتلاف اروپاست، اما این امر نباید سبب دلسردی کارگزاران اقتصادی شود. اگر مراقب نباشیم، این دلسردی خصوصاً در دوران بحران اقتصادی پایدار به خطری حقیقی تبدیل می‌شود. از همین رو دیوان دادگستری بدون درنگ حفاظت‌های محدودکننده خود را چند برابر کرد. در این راستا رویه قضایی دیوان عدالت حاکی از وجود دو نوع محدودیت است که یکی به‌نوعی جنبه شخصی و ذهنی داشته (الف) و دیگری عینی است (ب).

۲-۱- محدودیت شخصی (ذهنی)

محدودیت ذهنی کاملاً با ایده‌های نظریه‌پردازان فرسایش حقوق مطابقت داشته و عبارت است از اراده صاحب حق. فرسایش حق تنها در رابطه با محصولاتی می‌تواند وارد عمل شود که با رضایت صاحب حق به بازار عرضه شده باشند. این راهکار هم به حقوق آفرینش‌ها (الف) اختصاص یافته و هم به حقوق علائم (ب).

۲-۱-۱- حقوق مربوط به آفرینش‌ها

رویه قضایی دیوان دادگستری در ارتباط با نوآوری‌ها شامل دو آموزه است:

۱- نخستین آموزه این است که عرضه قانونی محصول به بازار چنانچه با رضایت آزادانه

صاحب حق همراه نباشد، موجب فرسایش حقوق نیست.

در این راستا دو رأی باید تفسیر شوند:

- اولین رأی مربوط به پرونده Pharmon به تاریخ ۹ ژوئیه ۱۹۸۵ است: در این حکم دیوان عالی چنین رأی داد، عرضه یک محصول ثبت اختراع شده توسط دارنده مجوز اجباری در یکی از کشورهای عضو، منجر به فرسایش حق اختراع نمی‌شود. بنابراین صاحب حق، مالک حق اختراع موازی در سایر کشورهای عضو، حق دارد با ورود محصولات حاوی ثبت اختراع شده‌ای که حاصل بهره‌برداری از مجوز اجباری هستند، در سایر کشورهای عضو مقابله کند. دیوان عالی برای توجیه رأی خود اشاره کرد، از طرفی در مورد یک مجوز اجباری، صاحب حق اختراع هیچ پاداشی دریافت نمی‌کند - امری که جای بحث دارد، زیرا حق امتیاز مجوز به او تعلق می‌گیرد (توجیه شماره ۲۶) - از سوی دیگر صاحب حق به دارنده مجوز اجباری رضایت نمی‌دهد؛ زیرا شیوه اداری و اگذاری این مجوز، آزادی تصمیم‌گیری درباره شرایط عرضه محصول ثبت‌شده را از صاحب حق سلب می‌کند (توجیه شماره ۲۵). می‌توان تصور کرد که دیوان عالی بدین ترتیب خواسته نسبت به کنوانسیون لوگزامبورگ پیشی بگیرد که همین راهکار را مقرر کرده است. اما دامنه اثر این حکم در ارتباط با حقوق سایر آفرینش‌ها نامعلوم است؛

- حکم دوم، یعنی حکم Emi II به تاریخ ۲۴ ژانویه ۱۹۸۹ تردیدها را از میان برد. در این پرونده، حامل‌های صوتی به‌طور قانونی در بازار دانمارک که در آن مدت حقوق مالی مؤلف منقضی شده بود، عرضه شده بودند؛ پس از آن محصولات به یکی دیگر از کشورهای عضو صادر شده بودند که در آن حقوق مالی مؤلف هنوز برقرار بود. رأی دیوان عالی عبارت بود از اینکه در غیاب همسان‌سازی قوانین، هر کشور عضو آزاد است «ضوابط و شرایط» حمایت از مؤلف را تعیین کند (توجیهات شماره ۱۱، ۱۲ و ۱۳). در نتیجه دیوان دادگستری چنین حکم کرد که مواد ۳۰ و ۳۶ اتحادیه اقتصادی اروپا مانع از آن نمی‌شوند که صاحب حق مؤلف در یکی از کشورهای عضو با فروش حامل‌های صوتی وارداتی از یک کشور دیگر عضو مخالفت کند. محصولات وارداتی از کشوری که در آن «تولیدات مذکور بدون رضایت صاحب حق یا دارنده امتیاز در بازار عرضه شده‌اند و یا آنکه [صاحب حق] از حمایتی بهره می‌برد که مدت آن در این حین منقضی شده است.» (توجیه شماره ۱۴) این حکم تأییدی بی‌چون وچرا بر این

نکته است که رضایت صاحب حق مربوط به یک اثر برای روانه کردن محصول حاوی آن اثر به بازار، شرط ضروری فرسایش حق (استهلاک حق) را تشکیل می‌دهد. دامنه اثر این حکم خالی از ابهام به نظر می‌رسد؛

۲- دومین درس رویه قضایی دیوان عدالت آن است که رضایت صاحب حق برای عرضه تولیدات مشمول این حق باید به محدودترین شکل ممکن تفسیر شود. به عبارت دیگر، تجاری‌سازی محصول موردنظر صرفاً و دقیقاً در همان مقیاسی حق را مستهلک می‌کند که صاحب حق آن را اجازه داده است.

این راهکار حاصل نتیجه حکم Warner Brothers به تاریخ ۱۷ می ۱۹۸۸ است که پیشتر مورد اشاره قرار گرفت. وارنر نسبت به فیلمی در بریتانیا صاحب حق مؤلف بود، اجازه فروش ویدئوکاست‌های فیلم در این کشور را صادر کرد. یک شهروند دانمارکی نسخه‌ای از ویدئوکاست را در لندن خرید و آن را برای اجاره دادن به دانمارک وارد کرد. وارنر توانست قاضی دانمارکی را متقاعد کند تا اجاره دادن فیلم را ممنوع سازد؛ این کار با توسل به قانون دانمارک انجام شد که حق تعیین مقصد را برای مؤلف به رسمیت می‌شناسد، یعنی حق محدود کردن بازتولید اثر به یک مقصد خاص. هر آنچه توسط مؤلف مجاز شمرده نشده ممنوع باقی می‌ماند. به بیان دقیق‌تر، قانون دانمارک اجازه فیلم ویدئویی اثر را به اجازه مؤلف یا تولیدکننده اثر موزیکال یا سینمایی مشروط می‌کند.

این اعتراض می‌توانست به حکم وارد شود که حق مؤلف با نخستین عرضه ویدئوکاست با رضایت مؤلف در خاک بریتانیا که در آن حق مقصد وجود ندارد، مستهلک شده است. اما دیوان عدالت این استدلال خوانده را رد کرد و این بار نیز بیشترین حمایت ممکن از مؤلف را در اعمال قاعده گردش آزاد کالا ترجیح داد. در نتیجه دادگاه چنین حکم کرد که دعوی مؤلف باید پذیرفته شود و پاسخ او به مسئله طرح شده در حین دادرسی آن بود که: «مواد قانونی ۳۰ و ۳۶ پیمان مخالف اعمال قانون ملی نیست؛ قانونی که به مؤلف اختیار می‌دهد تا اجاره دادن ویدئوکاست‌هایی را که قبلاً با رضایت او در یکی دیگر از کشورهای عضو عرضه شده‌اند به اجازه خود منوط کند؛ هرچند قانون کشور دیگر تنها اجازه نظارت بر اولین فروش را به مؤلف داده باشد و اختیار ممنوع کردن اجاره آن را به او نداده باشد.»

۲-۱-۲- حقوق علائم

در ارتباط با حقوق مربوط به علامت نیز حکم Hag II به تاریخ ۱۷ اکتبر ۱۹۹۰ که پیشتر مورد اشاره قرار گرفت، نقش تعیین‌کننده‌ای را به رضایت صاحب حق اختصاص می‌دهد. چنان‌که به‌خاطر داریم این مسئله در دادگاه مطرح شد که آیا در فرض تجزیه علامت، صاحب حق جزئی علامت در یک کشور عضو می‌تواند در برابر رقابت دیگر صاحب حق جزئی علامت در کشور عضو دیگر از خود دفاع کند؟

پاسخ حکم Hag I به این پرسش منفی بود. اما حکم Hag II با این توجیه که کارکرد تضمینی علامت مستلزم راهکاری برعکس است، رویه قضایی پیشین را دگرگون کرد. دیوان عالی معتقد بود برای حل مسئله طرح‌شده باید به این پرسش پاسخ داد که آیا صاحب حق جزئی علامت در یک کشور عضو - که می‌خواهد با واردات محصولات مشابهی که قانوناً تحت پوشش این علامت در کشوری دیگر قرار گرفته‌اند، مقابله کند - خود برای عرضه این محصولات به بازار رضایت داده است؟

دادگاه به درستی تشخیص داد که «عامل تعیین‌کننده در اینجا فقدان عنصر رضایت» از سوی صاحب حق است (توجیه شماره ۱۵). در نتیجه حقوق علائم که به این فرد اجازه می‌دهد با واردات محصولات مورد اختلاف مقابله کند، برای او مستهلک نشده است. این راهکار کاملاً منطقی است؛ زیرا علامت صاحب حق نمی‌تواند منشأ محصولی را ضمانت کند که این شخص در تجاری‌سازی آن هیچ نقشی نداشته است. بنابراین روشن است که رضایت صاحب حق مالکیت فکری - به هر شکلی که باشد - یکی از شروط استهلاک حقوق را تشکیل می‌دهد.

۲-۱-۳- محدودیت عینی

محدودیت عینی‌ای که دیوان دادگستری بی‌درنگ به فرسایش حقوق اختصاص داد، محدودیتی جغرافیایی است. استهلاک حق صرفاً پس از اولین عرضه محصول در قلمروی ارضی اتحادیه اعمال می‌شود. چنانچه صاحب حق با عرضه اولیه محصولات مشمول این حق در خارج از قلمروی اتحادیه موافق باشد، این اختیار برای وی محفوظ خواهد بود تا ورود این محصولات را به کشورهای عضو اتحادیه که فرد در آنها ذی‌حق است، ممنوع کند. در اینجا فرض بر این است که راهکار موردنظر به گردش آزاد کالا در بین کشورهای عضو خدشه‌ای وارد نکرده و در نتیجه پیمان رم مانعی بر سر راه آن قرار نمی‌دهد.

دکترین دیوان دادگستری در این رابطه به روشنی در دو حکم مشخص می‌شود:

- اولین حکمی که در این راستا صادر شد حکم Emi I به تاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۷۶ در رابطه با حقوق علائم بود. در زمان رسیدگی به پرونده، برند Columbia در برخی از کشورها از جمله کشورهای عضو به مالکیت شرکت بریتانیایی Emi و در ایالات متحده به مالکیت شرکت CBS در آمده بود. این وضعیت ناشی از تجزیه حقوق علامت بود. شرکت CBS به واسطه شعب فروش خود در کشورهای اتحادیه، صفحه‌هایی را با برند Columbia به فروش می‌رساند. شرکت Emi با استناد به حقی که در مورد علامت Columbia در کشورهای عضو دارد، با فروش این محصولات مخالفت می‌کند. شرکت CBS می‌خواست به پشتوانه رویه قضایی حکم Hag I در رابطه با علامت با مبدأ مشترک کار خود را توجیه کند که بر اساس آن عرضه محصولات توسط یکی از صاحبان علامت به نوعی سبب استهلاک حقوق دیگری می‌شود. اما دیوان دادگستری از این جهت به مسئله مذکور رسیدگی نکرد که این موضوع تنها «هنگامی اهمیت دارد که بخواهیم ارزیابی کنیم آیا در داخل اتحادیه امکان تجزیه بازار وجود دارد یا خیر.» (توجیه شماره ۱۲) بنابراین، رویه قضایی Hag I که در آن زمان حاکم بود، در این فرض قابل اعمال نبود؛

- حکم صادرشده دوم حکم Polydor به تاریخ ۹ فوریه ۱۹۸۲ بود. این رأی به ویژه نمایانگر اراده سیاسی دیوان دادگستری است. در واقع وجود متنی دقیق ممکن است استدلالی را توجیه کند که به راهکاری متفاوت بینجامد. در این پرونده صاحب حق مؤلف یک محصول صوتی، مجوز انحصاری بهره‌برداری را برای سرزمین بریتانیا به شرکت بریتانیایی Polydor واگذار کرده بود. این شخص قرارداد مشابهی را نیز برای کشور پرتغال با شرکت‌های پرتغالی منعقد کرده بود که به همان گروه Polydor تعلق داشتند. یک واردکننده موازی، حامل‌های صوتی تحت پوشش حق مؤلف را در پرتغال خریداری کرده بود تا آنها را بار دیگر در بریتانیا به فروش برساند. صاحبان حقوق Polydor موجب ممنوعیت این واردات شدند. در نهایت یک پرسش حقوقی در دیوان دادگستری مطرح شد. استدلال واردکننده بر مقررات توافق آزادی تجارت که بین پرتغال و اتحادیه برقرار بود، مبتنی بود. بند ۲ ماده ۱۴ و ماده ۲۳ این متن قانونی عملاً مقررات مواد ۳۰ و ۳۶ پیمان رم را تکرار می‌کردند. در نتیجه دفاع واردکننده آن بود که باید نتایج مشابه و به‌طور خاص اجرای قاعده فرسایش حقوق موجود در کشور پرتغال از این متن استخراج شود. دیوان دادگستری این استدلال را نپذیرفت و معتقد بود که شباهت بین عبارات این توافق

و پیمان رم «دلیلی کافی برای پیاده کردن این رویه قضایی بر سازکار توافق نبود؛ رویه‌ای که در چهارچوب اتحادیه ارتباط بین حمایت از حقوق مالکیت صنعتی و تجاری را با قواعد مربوط به گردش آزاد کالا تعیین می‌کرد.» (توجیه شماره ۱۵) به اعتقاد دیوان عدالت، هدف این دو متن یکسان نیست و اتحادیه نمی‌تواند از امکان عمل متقابل آنها مطمئن باشد (نک: توجیه شماره ۲۰). در نتیجه، از نظر دیوان دادگستری اعمال حقوق مؤلف برای جلوگیری از واردات محصولات مورد اختلاف به بریتانیا، پیمان رم را نقض نمی‌کرد؛ زیرا عرضه این محصولات که با اجازه صاحب حق در خارج از اتحادیه صورت گرفته‌اند، منجر به استهلاک این حقوق در کشورهای عضو نمی‌شود. راه‌حل مورد نظر همان راهکار حکم EMI I بود و نیز وجود مقرراتی که بتوانند راهکاری مخالف را توجیه کنند، چیزی را تغییر نمی‌دهد. تردیدی وجود ندارد که این موضع‌گیری، نشان‌دهنده حمایت واقعی از تولیدات داخلی اتحادیه است.

اما این حمایت دغدغه همیشگی اتحادیه نبوده است. کمیسیون اتحادیه در اولین پروژه قانونگذاری در ارتباط با علائم مربوط به اتحادیه، قاعده فرسایش بین‌المللی حقوق را پذیرفت. بررسی جهات مختلف این متن گویای این خطر آشکار بود که چنانچه فرسایش حقوق صرفاً به اتحادیه محدود می‌شد «شرکت‌هایی که احیاناً دفتر مرکزی‌شان در کشورهای ثالث واقع شده، از واردات محصولات خود با قیمت مناسب‌تر به کشورهای اتحادیه جلوگیری می‌کردند؛ امری که به ضرر مصرف‌کنندگان اتحادیه‌ای تمام می‌شد.»

نتیجه

در هر صورت به حکم رویه قضایی دیوان دادگستری، امروزه قاعده فرسایش اتحادیه‌ای لازم‌الاجراست. متن‌ها و طرح‌های قانونی چه در چهارچوب اتحادیه و چه در چهارچوب ملی به این موضوع پرداخته‌اند. بدون تردید حمایت از حقوق ملی مالکیت فکری از این راه تقویت شده است.

مواردی که گفته شد خطوط اصلی مربوط به فرسایش حقوق مالکیت فکری در اتحادیه اقتصادی اروپاست، بازار مشترک اروپایی نیز نباید تغییرات محسوسی بر این خصوصیات اصلی وارد کند.

فهرست منابع

A.Françon, L'épuisement du droit de marque: JCP 1990.

Bibliographie sommaire, à ajouter aux études citées dans le rapport: J.Azéma, Libre circulation des marchandises et droits de propriété intellectuelle, J.-Cl. concurrence, fasc.490

Colombet, C. *Propriété Littéraire et Artistique*. 6 èd. Dalloz, 1992.

Gotzen, F. *La libre circulation des produits couverts par un droit de propriété intellectuelle dans la jurisprudence de la Cour de justice*. RTD com, 1985.

